

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نود و هشتمین نشست باشگاه قرآنی نور - ۴ شهریورماه ۱۴۰۲

تدبر در سوره مبارکه مریم (جلسه دوم) - کلید دستیابی به توفیق الهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انشاءالله که این جلسه مورد رضایت امام زمان(عج) قرار بگیرد و در تعجیل ظهورشان اثرگذار باشد؛ ما را با قرآن، توحید، نبوت و معاد پیوند دهد؛ آن نقص‌هایی را که در وجودمان هست و تلاش می‌کنیم برطرف شود و فضائی را که خیلی دوست داریم و معمولاً حسرتش را داریم که چرا من این خوبی را ندارم، انشاءالله به برکت سوره مبارکه مریم در ما ایجاد شود.

جلسه گذشته سوره مبارکه مریم را شروع کردیم و یک فضای کلی درباره این سوره گفتیم. آیات اولیه سوره را که ماجرای حضرت زکریا(ع) بود را هم مرور کردیم. این جلسه می‌خواهیم درباره آیات مربوط به حضرت مریم سلام الله علیها و اگر برسیم درباره بخش بعدی آن صحبت کنیم.

سوره مریم، سوره ذکر رحمت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کهیعص (۱) ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (۲)

سوره مبارکه مریم، سوره ذکر رحمت پروردگار است؛ رحمتی که افاضه فیض است؛ هر فیضی و هر لطفی، چه فیض برطرف شدن نقص و عیب، چه فیض برخوردارگی از هر فضیلت، چه فیض در رسیدن به جایی و چه فیض در نرسیدن به جایی که آدم نباید به آنجا برسد. همه زندگی انسان (اگر کسی به آن دقت کند)، زیر مجموعه رحمت و فیض است. اتفاقاً از همان چیزهایی است که خیلی وقت‌ها در زندگی احساس می‌کنیم که کم داریم.

ارتباط رحمت با توفیق در زندگی

بعضی وقت‌ها در زندگی فکر می‌کنیم که کم توفیق یا بی‌توفیق هستیم. این **توفیق یکی از نمونه‌های شاخص** **افاضه فیض و زیر مجموعه رحمت است.** مثلاً کم توفیق بودیم در زیارت، سفر، نتوانستیم با شما همراهی کنیم، نتوانستیم این جلسه را بباییم، نتوانستیم نوافل را به جا بیاوریم، نمازمان درستی باشد و موارد بسیاری که اگر هر کدام با خودمان بنشینیم و بررسی کنیم، یک فهرستی از این کم توفیقی‌ها را پیدا می‌کنیم. البته درست است که ما خیلی از این توفیق‌ها را نداریم، اما اساساً رحمت آمده تا در زندگی انسان توفیق و فیض ایجاد کند. یعنی اینکه رفتیم اربعین و چه فیضی و توفیقی داشتیم، الحمدلله. و بالعکس، رفتیم اربعین و یک عالمه توفیقات نصیبمان شد، الحمدلله. نتوانستیم کاری را انجام دهیم و توفیق داشتیم، الحمدلله. آن کار را انجام ندادیم و در عوض، کار دیگری انجام دادیم و یک عالم توفیق داشتیم، الحمدلله. چقدر نوافل و مستحبات انجام دادیم، الحمدلله. چقدر سرمان شلوغ بود، چقدر کار واجب داشتیم و به هیچ‌کدام از نوافل نرسیدیم ولی در انجام وظایف چقدر توفیق داشتیم، الحمدلله.

برداشت صحیح از توفیق

کار رحمت این است که زندگی انسان را سرشار از توفیق کند. فرقی هم نمی‌کند؛ زیارت برود، پرتوفیق است و نرود هم پرتوفیق است. کاری را انجام بدهد، پرتوفیق است؛ نرسد و کار دیگری را انجام بدهد هم پرتوفیق است. امامش را ببیند، پرتوفیق است؛ امامش را نبیند هم پرتوفیق است، چون همان کاری را انجام داده که می‌خواسته امامش را ببیند و انجام بدهد.

تأثیر رحمت در زندگی انسان خیلی عجیب است و همانی است که ما دنبال آن می‌گردیم؛ همانی است که در زندگی‌های عادی‌مان و در خلوتمان با خدا ابراز شکایت می‌کنیم که ما چرا اینقدر بی‌توفیق هستیم. **رحمت** آمده تا به همه این بی‌توفیقی‌ها یک خط پایانی بکشد.

فکر می‌کنیم چرا اینقدر باید بی‌توفیق باشیم؟ چرا اینقدر احساس بی‌توفیقی می‌کنیم؟ آیا طوری زندگی کنیم که احساس کنیم توفیق داریم و پرتوفیق باشیم؟ همیشه بگوییم: الحمدلله خیلی خوب بود. امسال رفتیم حج، خیلی خوب بود. سال

بعد رفتیم حج، آن هم خیلی خوب بود. رفتیم زیارت امام حسین(ع)، خیلی خوب بود. اتفاقاً زیارت امام حسین(ع) رفتیم هم خیلی خوب بود و کلی توفیق دیگر برایمان به وجود آمد.

توفیق برای چه کسانی ایجاد می شود؟

انسان موجودی است که قرار است لحظه به لحظه زندگی اش پر توفیق باشد؛ نه اینکه توفیقاتش صرفاً به بودن در مکان ها و زمان های خاص، وابسته باشد. قصه این زندگی پر توفیق و پر از رحمت، قصه آدم های سوره مبارکه مریم است. از حضرت زکریا علیه السلام تا حضرت مریم، ابراهیم، اسماعیل، نوح، آدم و غیره که در این سوره درباره شان صحبت شده است. رحمت عام، آن چیزی است که برای همه است و اگر به آن چنگ بزنید، برای شما رحمت خاص می شود؛ رحمانیت و رحیمیت رحمت. رحمت یک حیثیت رحمانی دارد و یک حیثیت رحیمیت؛ رحمانیت همان است که باران برای همه می بارد، چه در بیابان، چه در دشت؛ اما گلی که از آن استفاده می کند، توفیقات ویژه تری پیدا می کند که همان رحیمیت است.

عامل توفیق چیست؟

به روایت سوره مبارکه مریم، عامل توفیق همانی است که در آیه دوم سوره به آن اشاره شده است: «ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا». گفته نشده «رسوله زکریا» یا «نبیه زکریا»، بلکه گفته شده «عبد زکریا». آدم ها به همان اندازه که عبودیت در آن ها شکل می گیرد، پر توفیق می شوند. کلید رحمت و توفیق، عبودیت است و البته این مطلب همان است که در سوره مبارکه حمد هم به بیان دیگر به آن اشاره شده است.

مثال هایی از توفیق در قرآن کریم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿۳﴾

اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَاِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ ﴿۵﴾

دکمه خاموش و روشن رحمت، با عبودیت است و کاری که در این طرف من و شما باید انجام دهیم، عبودیت است. سوره مبارکه مریم، **سوره عبودیت** است. اگر پیامبرها توفیق دارند، به این دلیل است که عبد هستند. حضرت عیسی اگر نمازش پر از توفیق و رحمت بی اندازه است، چون عبد است: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ».

جدال حضرت ابراهیم با قومش هم بر سر عبودیت است: «يَا آبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ».

چرا عبودیت شیطان؟ مگر توفیق یا رحمت می آورد؟ «إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا».

جلوتر که می رویم می گوید: توفیقات ابراهیم علیه السلام از آنجایی شد که از آنهایی که غیر خدا را عبادت می کردند، دوری گزید «فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» و «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ»، ما به او اسحاق و یعقوب را هبه کردیم. «وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا»، اصلاً هبه خدا از آنجایی شروع شد که او مسیر عبودیتش را درست کرد؛ یعنی عبودیت غیر خدا را کنار گذاشت. پس **سرّ توفیق از آنجایی شروع می شود که انسان عبودیت غیر خدا را کنار بگذارد تا در توفیق و رحمت الهی باز شود.**

کلید واژه عبودیت را دستتان بگیرید و ادامه بدهید؛ بعد از داستان انبیا، سوره و گفتگوی اصلی آن به عبودیت می رسد: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ». پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست، پس او را عبادت کنید و در عبادتتان استقامت بورزید؛ یعنی سفت بایست و کوتاه نیا، سر عبادت خدا به هیچ وجه کوتاه نیا، در این موضوع ایستادگی کن. چندین بار تا انتهای سوره به این موضوع اشاره می شود و این یکی از موارد مهم این سوره مبارکه است.

رحمت الهی شامل چه کسانی می شود؟

رحمت، توفیق، خیر، برکت، حال خوب، معنویت، نورانیت، انبساط، گشادگی و همه چیزهایی که زیرمجموعه کلیدواژه رحمت هستند (که همه ما و همه آدمهای دنیا تشنه آن هستند)، سرّ آن در این است که آدم خدا را بپرستد و غیر خدا را نپرستد. حالا آنچه پرستش خدا و غیر آن است، در این سوره روایتی دارد. آیاتی در این سوره وجود دارد که می گوید عبادت خدا و عبادت غیر خدا چیست. اصل ماجرا اینجاست؛ اگر به زیارت امام حسین علیه السلام بروم و در آنجا عبادت خدا را کنم، پر توفیق می شوم؛ اما اگر به زیارت امام حسین (ع) بروم و آنجا هم به دنبال شهوات و خواسته های دلم باشم، همانجا

هم بی‌توفیق می‌شوم. توفیق ربطی به زیارت رفتن ندارد؛ آدم‌ها زیارت می‌روند ولی پرتوفیق بر نمی‌گردند، چون عبادت خدا اتفاق نمی‌افتد.

حالا اگر من زیارت نروم، اما اینجا عبادت خدا را انجام دهم، پرتوفیق می‌شوم. پس توفیق به زیارت و عدم زیارت نیست و به دیدار امام و عدم دیدار امام نیست. یکی مثل او‌یس قرنی امام خود را نمی‌بیند ولی پرتوفیق است و یک عده‌ای هم ۲۴ ساعته کنار همان امام هستند، ولی کم توفیق یا بی‌توفیق‌اند. پس **توفیق به ظواهر نیست، توفیق به اصل عبودیت خداست.** آدم‌ها اگر این را داشته باشند، برکت و توفیقشان سر به آسمان می‌کشد. آنقدر آدم‌ها هستند که این چنین‌اند. آن‌ها هم دوست دارند که به زیارت بروند، ولی حتی زیارت هم که نمی‌روند، آنقدر استفاده می‌کنند که ما وقتی زیارت می‌رویم هم آنقدر استفاده نمی‌کنیم. آن‌ها زیارت هم می‌روند، خیلی استفاده می‌کنند. شما می‌بینید که آن‌ها در همه حالت‌ها، حالشان خوب است و برکت و توفیق دارند. اصلاً چرا یک آدم باید در هر حالتی پرتوفیق باشد؟ سرش این است که او در هر حالتی خدا را عبادت می‌کند و غیر خدا را عبادت نمی‌کند. پس معلوم است که پرتوفیق است. چرا نباشد؟ مگر عبادت خدا وابسته به مکان و زمان است؟ عبادت خدا فقط وابسته به عبادت خداست.

یک نمونه از عبودیت خدا، در معاشرت با دیگران است. یک نفر با شما قطع رابطه کرده و از نزدیکانتان است؛ دل آدم چه می‌گوید؟ می‌گوید بالاخره باید خودش بیاید و شروع کند؛ من که نباید خودم را کوچک کنم. مردم چه می‌گویند؟ می‌گویند ولش کن؛ خودش باید شعور داشته باشد. او که نمی‌فهمد؛ اصلاً نباید بگویی که بفهمد. خدا چه می‌گوید؟ خدا می‌گوید **برای کسی بهشت را واجب کرده‌ام که با کسی که با او قطع رحم کرده است، دوباره صله رحم کند.**

چگونه راه عبودیت را بشناسیم؟

در اینجا عبودیت خدا معلوم است که چیست و در هر موضوعی هم معلوم است؛ یعنی خدا در هیچ موضوعی از بیان آن فروگذار نکرده است. خدا می‌گوید (در مثال قبل): اگر نظر مرا می‌خواهی، من این را می‌گویم؛ اما اگر خودت و مردم را می‌گویی که می‌توانی بروی و... البته شیطان هم همین را می‌گوید، شیطان می‌گوید: باید از پشت به او ضربه سختی بزنی تا متنبه شود. در اینجا همه گفتگو دارند؛ نفس حرف می‌زند، مردم حرف می‌زنند و خدا هم حرف می‌زند. عبودیت در هر موضوعی معلوم است، در موضوعات مربوط به پدر و مادر، نزدیکان، همسایه و... در همه موضوعات حرف خدا، مردم و شیطان معلوم است. اصلاً اگر آدم کار درست انجام دهد، توفیق در زندگی‌اش می‌آید. انتظار دارید آدمی که قهر

کند یا انتقام بگیرد، توفیق داشته باشد؟ توفیق آنجایی می‌آید که می‌گویید خدا یا ببین، برای گُل روی تو که من خیلی دوستت دارم، فقط حرف تو را گوش می‌دهم، در حالی که خودم یک چیزی می‌گویم و مردم یک چیزی می‌گویند.

فکر نکنید که عبادت خدا، فقط بت پرستیدن است که بگویید ما که بت نمی‌پرستیم. ما هم بت‌های دیگر را می‌پرستیم. بت‌هایمان هم پیشرفته شده‌اند؛ وگرنه عبادت خدا معلوم است و سرّ توفیق هم در همین کارها است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم